

مه درآید، نور فشانند، سگ عو عو کند \*

### عالیجناب محجوب و شمشیر پوسیده!!!

بیش از 25 سال است که چماقداران جمهوری اسلامی خانه کارگر را از دست منتخبین کارگران خارج کرده اند. این واقعیت به اندازه ای گویاست که حتی حسن صادقی معاون دبیر کل خانه کارگر (رئیس سابق شوراهای اسلامی کار و عضو حزب اسلامی کار) نیز به آن معترف است. (برای مثال رجوع کنید به کار و کارگر 30 ژانویه 2002)

بیش از 25 سال است که محجوب و کمالی و علی ربیعی (مقام بالای امنیتی، مسئول روزنامه کار و کارگر و مشاور خاتمی) به دستور سران حزب جمهوری اسلامی، (یعنی خامنه ای و رفسنجانی و بهشتی) در راس تشکلات کارگری گماشته شده و با استفاده از تمامی امکانات دولتی به سرکوب خونین کارگران پرداخته اند. تنها یک مورد از بی دادگری آنها دستگیری و اعدام صدها تن از فعالین کارگری است که اسامی 500 تن از کارگران فعال که توسط این رژیم اعدام شده اند، جمع آوری شده و به تمامی نهادهای بین المللی ارائه داده شده است.

بیش از 25 سال است که این مقامات دولتی در خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار به پشتوانه نیروهای نظامی، قوه قضائیه، قوه مجریه و مجلس وضعیت کارگران را بجایی رسانده اند که حتی دستمزد شان را برای ماهها به آنها پرداخت نمی کنند. حداقل دستمزد 122 هزار تومان و خط نزدیک به مرگ 300 هزار تومان؛ میلیونها تن از کارگران بدون دریافت هیچگونه حق بیکاری و بدون استفاده از هیچ امکان رفاهی در جامعه رها شده اند؛ طرح بازسازی و نوسازی صنایع باعث تعطیلی صنایع گردید و بخصوص کارگران صنایع نساجی بر خیل بیکاران افزوده شدند. با امضای این مقامات بر زیر اسناد ننگین ضد کارگری، کارگران کارگاههای زیر 5 نفر و کارگران قالی باف که اکثریت آنان را زنان تشکیل می دهند از شمول قانون کار خارج شدند. کارگران کارگاههای 10 نفر از 32 مورد امکانات رفاهی ناچیزی که در قانون کار ذکر شده محروم شدند و حتا امکان استفاده از تعطیلی جمعه ها و مرخصی سالیانه را ندارند. استخدام رسمی حکم کیمیا پیدا کرد، کارگران رسمی را مجبور به بازخرید و بازنشستگی کردند و بجای آنها کارگران پیمانی و قراردادی با قرارداد سفید را جایگزین نمودند. بطوریکه تا آخر برنامه چهارم اقتصادی دولت مهرورزی!! 96 درصد کارگران بصورت قراردادی مشغول کار خواهند شد. اکثریت زنان کارگر را مجبور به خانه نشینی کردند و نیمی از جمعیت فعال کشور را از جرگه تولید خارج نمودند. امنیت شغلی از جامعه کارگری رخت بر بسته است و کارگران به روزی افتاده اند که حتا با 18 ساعت کار روزانه نیز قادر به تامین احتیاجات انسانی خود نیستند. کودکان کار به شدیدترین وجهی استثمار می شوند و کودکان خیابانی به پدیده ای عادی در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. اعتیاد، تن فروشی، کلیه و چشم فروشی و فروش دختران در کشورهای عربی و اضمحلال خانواده های کارگری و محرومین جامعه یکی از پدیده های عادی در حکومت عدل علی شده است.

چندی پیش حسن صادقی و اخیرا نیز ابوالقاسم سرحدی زاده ضمن دفاع از کارنامه سیاه و مملو از سرکوب و جنایت خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، بار دیگر به تهدید فعالین مستقل کارگری پرداختند. و به تازگی علیرضا محجوب، سرکرده چماقداران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که تا کنون خود را پشت مهره هایی چون حسن صادقی پنهان کرده بود به میدان آمده و با شیوه و روش همیشگی اش یعنی دروغ و ریا و تهدید و هیستری ضد کمونیستی، نوک تیز حمله خود را متوجه سندیکای کارگران شرکت واحد و شخص آقای منصور اسائلو کرده است.

او در گفتگویی با ماهنامه تولید علنا خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را به عنوان چماق سرکوب کارگران معرفی کرده و گفت: "بنویسید از این به بعد خانه کارگر خودش برخورد میکند." وی در همین مصاحبه حق زندگی کردن در ایران را برای هر کارگر فعالی که صاحب اندیشه مستقلی است ممنوع اعلام کرد و گفت: "اگر می خواهند در ایران زندگی کنند باید از این کلمه سندیکا استفاده نکنند، ما نمی گذاریم."

اما هر کس نداند محجوب باید بداند که دارودسته او طی بیش از ربع قرن تمامی توان خود را برای بی هویت کردن کارگران بعمل آورده اند. آنها از همان آغاز همه تشکلات کارگران را غیر قانونی خواندند. شوراهای برآمده از انقلاب و تشکلات سندیکایی را سرکوب نمودند. دادگاههای بدوی و تجدید نظر را در

تمامی محیط های کارگری بر پا کردند. کارگران فعال و منتخبین واقعی کارگران را از کارخانه جات و صنایع اخراج نمودند. گروهی را روانه زندان و جمعی را به جوخه های اعدام سپردند. و بخشی نیز برای حفظ جان مجبور به ترک پار و دیار شدند. طی این مدت هر حرکت مستقل کارگران را به اشکال گوناگون سرکوب کردند. کارگران نفت را به زندان انداختند. کارگران خاتون آباد را به گلوله بستند. با پرونده سازی برای کارگران سفر آنها را به محاکمه کشاندند. آنها بیدادگری و خانه خراب کردن کارگران را در همه عرصه ها پیش بردند. آیا خانه کارگر بیش از این در جهت به انقیاد کشاندن جنبش کارگری از دستش بر آمده که آن را انجام نداده است؟

براستی محجوب را چه می شود؟ آیا تاکنون کارگران را کم سرکوب کرده که بار دیگر آنها را به سرکوب کردن تهدید می کند؟ چرا در چنین موقعیتی بار دیگر شمشیر خونین خود را از غلاف بیرون کشیده و هیاهو براه انداخته است؟

حقیقت این است که کارگران شرکت واحد با ایجاد تشکل مورد نظر خود شیپور مرگ این چماق بدستان و دشمنان قسم خورده کارگران را بصدا درآورده اند. صدای این شیپور در جامعه ایران و کشورهای مختلف جهان طنین انداخته است و محجوب و محجوبها بایستی بساط ننگین خود را از سفره کارگران جمع کنند و گورشان را گم کنند. مسیر ایجاد تشکلات مستقل کارگری از روی جسد پوسیده و متعفن خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و سایر نهادهای رژیم سرمایه داری در جنبش کارگری می گذرد. جز این راهی وجود ندارد.

اگر در اوائل دهه 60 خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار می توانستند به تعدادی کارگر حزب الهی تکیه کنند، اکنون با توجه به عملکرد این نهادهای دولتی و مافیایی این نیز به پایان رسیده و کارگران با پوست و خون خود به نفعی این تشکلات دست ساخته توسط عالیجنابان رژیمی رسیده اند. کارگران با عزمی راسخ به میدان آمده اند و در صدد هستند تشکلات مستقل خود را سامان دهند. آقای محجوب باید بداند که این شمشیر خونینی که وی با آن کارگران را تهدید می کند، اگر چه از آن خون می چکد ولی دیگر کارا نیست.

وحشت محجوب و محجوبها از این است که تشکل کارگران شرکت واحد، نمونه ای گردد فرا راه کارگران؛ و کارگران بخش های مختلف با الهام از آن نمونه، تشکلات خود را بر پا کنند. از این رو درخشش نور امیدی که با ایجاد تشکل مستقل مورد نظر کارگران شرکت واحد در دل سایر بخشهای کارگری روشن شده، محجوب را بوحشت انداخته و او را وادار به تهدید عریان و زوزه کشی نموده است.

از طرف دیگر با مشخص شدن نتیجه انتخابات ریاست جمهوری که با هزاران دسیسه و تقلب توسط شورای نگهبان سرمایه به پیش رفت و احمدی نژاد را از صندوق ولایت بیرون آورد، همه برنامه ها و آمل های مسئولین حزب اسلامی کار و شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر بر باد رفت. اکنون با روی کار آمدن حکومت جدید و وزیر کار جدید، جایگزین کردن شوراهای اسلامی کار با جامعه اسلامی کارگران در دستور عمل حکومت قرار گرفته است. بر همین اساس است که محجوب در مصاحبه ای که پیشتر به آن اشاره کردم، می نالد: " شما بدانید که دارند زنده می شوند. بیدار می شوند، کسانی می فهمند که در اقتدار نظامان اختلالی به وجود آمده، می خواهند از مسایل ما سوء استفاده کنند. " بدین ترتیب محجوب به حکومت هشدار می دهد که اگر "وحدت کلمه" میان دارودسته او و حکومت از میان برود، کارگران از این اختلاف سود می برند.

کارگران سندیکای شرکت واحد هشیار و همبسته در میدان پیکار ایستاده اند. حق طلبی کارگران شرکت واحد، با همدلی میلیون ها کارگر ایرانی رو به رو است. زیرا آنها خواهان حقوقی هستند که سالهاست از کارگران سلب شده است. کارگران واحد شرف کارگران ایران هستند، زیرا آنها به جهانیان اعلام کرده اند که اگر تشکل مستقل کارگری در جامعه ایران وجود ندارد، دنیا باید بداند که کارگران ایران خواهان ایجاد ارگان های مستقل خویش هستند ولی دولت و عوامل آن نمی گذارند. آنها برای حق یک زندگی شرافتمندانه برای کارگران می رزمند و این بهترین هدیه آنها به جامعه کارگری است. در این میدان کارگران واحد تنها نیستند. آرزوی میلیون ها کارگر گرما بخش حرکت آنهاست. این وظیفه ماست که به هر طریق ممکن از آنها حمایت کنیم. این افتخاری است برای هر کسی که قلبش برای قدرتمند شدن کارگران می تپد.

\* اصل شعر چنین است: مه فشاند نور و سگ عو عو کند.

2006-1-20

"دیدگاه"